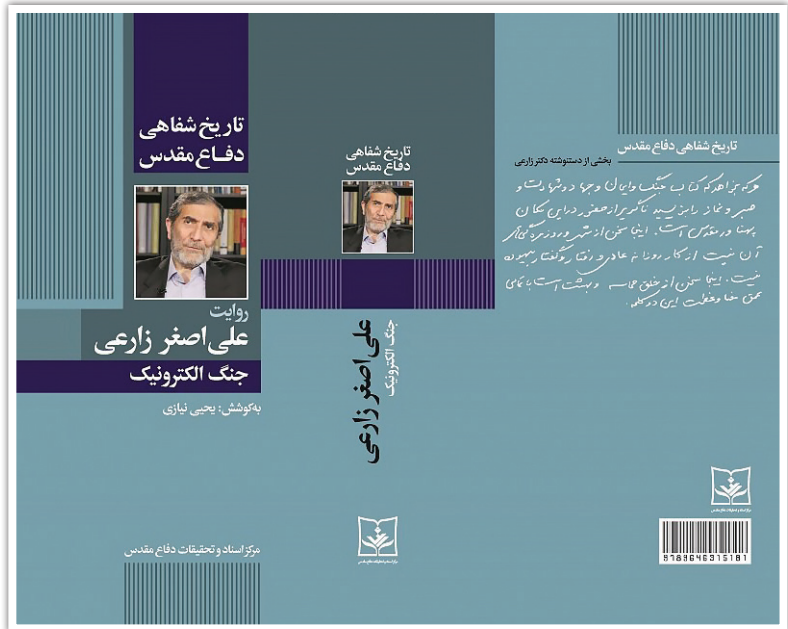


”

یک مرحله آقای احمد کاظمی و حسین خرازی، به قرارگاه آمدند سراغ من. می خواستند من را کتک بزنند (با خنده). می گفتند چقدر تو آماده باش می دهی؟! بابا پدر ما درآمد! بیست روز است به ما یک حمام رفتن و یک سروصورت شستن را هم حرام کرده ای. دلیل این آماده باش ها هم این بود که ما شبانه روز بیدار بودیم و می دانستیم الآن اگر این گزارش را ندهیم و به خصوص اگر از منطقه البحار و استراتژیک ذره ای غافل شویم، عراقی ها آمده اند



هوایما قفل می کردومی زد. در واقع عملیات والفجر ۸ نقطه اوج فعالیت های واحد جنگ الکترونیک در طول جنگ بود.

ما همه کدرمزهای عراقی ها را متوجه می شدیم؛ البته رادیوی هوایماها و هلی کوپترهایشان همه کد داشتند و ما سیستم کد شکن الکترونیکی داشتیم و به راحتی می توانستیم صدای آنها را دریافت کنیم. اصطلاح ها، واژه ها و اقدامات فنی ای که می خواستند انجام دهند، لیدر و فرماندهی که هدایت می کرد، همه اینها را داشتیم و متوجه می شدیم و از این نظر مشکلی نداشتیم.

همه این وضعیت را با سایت هایی که داشتیم، دریافت می کردیم. دلیلش هم این بود که پایگاه های هوایی اینها، شبکه اصلی شان را برای اینکه تا عمق منطقه بتوانند ارتباط قوی با هوایما داشته باشند، بازمی کردند. هوایما که بالا می آمد، آخرین وضعیتش را با لیدرش چک می کرد و لیدرش آن را به پایگاه انتقال می داد؛ یعنی مثلاً می گفت، ما الآن در صدمایلی هدف هستیم. موقعیت مان با هدف این است. نقاط کمی هدف را می گفت، سطح ارتفاع را می گفت، همه اینها را می گفت، تعداد سورتی پروازی را هم که داشت، می گفت. ما همه اینها را به سایت انتقال می دادیم. سایت هم زمانی اکتیو می شد که اینها دیگر با هدفی که می خواستند بیابند بمباران کنند، فاصله ای نداشتند. در همین فاصله، نیروی هوایی ارتش، رادار را فعال می کرد، هوایما در بردش بود. روی